



”مخالفت با یک استعمار، بالقوه به معنای مبارزه با کل استعمار نیست.”

- جواهر لعل نهرو

قهرمان سازی از شخصیت های تاریخی در همه جوامع جهانی از جمله ایران وجود دارد، ولی این قهرمان سازی ها به دو دسته بخشبندی می شوند:

الف: قهرمانسازی هایی که از سوی رژیم های استبدادی انجام می گردد تا به اهداف سیاسی اشان یاری رساند که البته گروه های و اشخاص سیاسی نیز با همان آمال در این بخش گنجانده می شوند؛

ب: قهرمانسازی هایی که بیطرفانه و بر اساس داده و مدارک و مستندات تاریخی انجام می شوند.

دسته نخست را بایستی "قهرمانان پوشالی" خواند زیرا آنچه که رژیم یا گروه های سیاسی از شخصیت آنان ساخته و به جامعه خود تحویل داده اند، دروغین بوده و با شخصیت واقعی و تاریخی آنان در تضاد می باشد. در تاریخ معاصر ایران، بیگمان هیچ رژیمی به اندازه رژیم جمهوری استبدادی اسلامی در ساخت این قهرمانان پوشالی و دروغین سهم نبوده است و از افرادی ناشایست، مرتج، ایرانفروش، ایرانستیز که برخی از آنان هنا:حتی] از دولت های بیگانه بویژه روسیه و بریتانیا حقوق دریافت می کرده اند، قهرمان ساخته و به ملت ایران تحویل داده اند، که از سر نگونبختی بخش بزرگی از جامعه ما که تحت تاثیر تبلیغات و سیستم شستشوی مغزی رژیم قرار گرفته اند، آنچه که رژیم به گلوی آنان فرو کرده است را باور کرده اند.

یکی از این شخصیت هایی که از زمان بقدرت رساندن رژیم جمهوری استبداد اسلامی بدست بیگانگان، در نقش قهرمان ظاهر شده و رژیم درصدد استوره [اسطوره] سازی از او برآمده است، قائم مقام فراهانی می باشد. رژیم روضه خوانان در ۲۹ سال گذشته با در بوق و کرنا او را بخاطر مخالفت هایش با بریتانیایی ها، از پیشگامان مبارزه با استعمار نام می برد. ولی با بررسی کارنامه □ سیاسی او بایستی این پرسش را مطرح ساخت که آیا او براستی که یک مبارز بر ضد استعمار بوده است،

یا سیاستمدار وابسته ای بود که برای منافع استعمار روس، علیه استعماربریتانیا فعالیت می کرد، یا هتا یک فرصت طلب و بدنبال کسب نام و ثروت بود؟

باری، قائم مقام را بایستی همچون همه دولتمران ایران و جهان، بر اساس کارنامه سیاسی که از خود بجای می گذارند سنجید، که در این یادداشت کوتاه، به شمردن خدمات و خیانت های او پرداخته است. داوری در باره او، به تاریخ و ملت ایران و آیندگان واگذار می گردد.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام که بود؟

میرزا ابوالقاسم قائم مقام نامی به "سید الوزارا"، فرزند میرزا عیسی، صدراعظم دو شاه قاجار، فتحعلی و پسر او محمد بود. خاندان قائم مقام به ادعای خود او، اصالتاً غیر-ایرانی عرب-تبار و از سادات حسینی بوده است که نیاکانش در زمان صفویان برای امر شیعه سازی ایران از جبل العامل (جنوب لبنان) به ایران آورده شده بودند.

پدر او از روضه خوانان دربار آغامحمدخان قجر، بنیانگزار دودمان قاجاریه بود که بعدها پیشکار عباس میرزا در آذربایجان شد و همسرش، گوهرملک خانم معروف به شاه بیبی نام داشت که نهمین دختر فتعلیشاه قاجار و خواهر تنی عباس میرزا بود. قائم مقام شخصی با ذوق و استعداد، بجز خوشنویسی نیز بر زبان و ادب پارسی و نیز به زبان نیاکان خود که عربی بود،

چیرگی کامل داشت. از او سروده های فراوانی بویژه بزبان عربی که اکثریشان در مدح فتحعلی خان و فرزندش عباس میرزا بود بجای مانده است.[2]

او سرانجام پس از چند روز بسر بردن در زندان، بدستور محمدخان شاه! قاجار با فرو کردن دستمال در دهان، در روز ۶ تیرماه ۱۲۱۴ خورشیدی، [1] و در سن ۵۶ سالگی به قتل می رسد.

کارنامه سپید قائم مقام :

۱ - اصلاحات در ارتش عباس میرزا که بیاری مستشاران فرانسوی و انگلیسی انجام شده بود.

۲ - میرزاتقی خان نامی به "امیر کبیر" که فرزند آشپز او بود در زیر بال خود گرفت و به دستگاه دولتی وارد ساخت.

امیر کبیر یکی از انگشت شمار شایسته ترین، وطنپرست ترین و پاکترین سیاستمداران ایرانی در تاریخ معاصر ایران می باشد؛ مردی که برآستی نماد راستین مبارزه با استثمار بیگانه (روس و بریتانیا) در ایران بود. بزرگمردی، که برضد خرافات روضه خوانان سرسپرده و حقوق بگیر دولت بریتانیا پیاخاست و پایه گذار اصلاحات زیربنایی در ایران شد که سرانجام هم جان خود را فدای آرمان های آزادیخواهانه اش کرد.

کارنامه □ سیاه قائم مقام:

۱ - قائم مقام، کسی بود که "پیمان ترکمانچای"، یکی از ننگین ترین پیمان نامه سیاسی ایران را در روز یکم اسفند ۱۲۰۶ (برابر با ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ ترسایی) به خط خود تنظیم، امضا و به تهران آورد و بس از دریافت ۳ میلیون تومان (آن زمان) دستمزد به روس ها تحویل داد.[3]

براساس این پیمان ننگین، شهرهای قره باغ، گنجه، شکی، شیروان، قوبا، دربند، باکو، داغستان، گرجستان و تالش، که در کل نزدیک به ۲۳۶ هزار کیلومتر مربع می شد را ایران جدا و به روسیه واگذار ساخت.[4]

۲ - قائم مقام، کسی بود که در سال ۱۸۳۳ میلادی به همراه عباس میرزا برای سرکوبی یارمحمدخان افغانی که سر به شورش گذاشته و خواهان جدایی هرات از ایران شده بود را در محاصره گرفت، ولی بیدرتنگ پس از درگذشت ناگهانی عباس میرزا بر اثر بیماری سل، با یارمحمدخان پیمان دوستی امضا نمود و به محاصره نظامی هرات پایان داد. [5] این امضا در حالی دستینه شد که هرات در حال سقوط و پایان کار شورشیان بود. [6] امضای این پیمان، عملاً نخستین سنگ برای جدایی هرات و دیگر استان های خاوری از ایران را گذاشت که سرانجام در زمان ناصرالدین کل آن مناطق از ایران جدا و به بریتانیا واگذار شد، که کشور امروزی "افغانستان" و نیز بخش شمالی و غربی پاکستان از آن ها پدید آمد.

۳ - قائم مقام کسی بود که دستور نابینا ساختن 'جهانگیر میرزا' و 'خسرو میرزا'، دو فرزند عباس میرزا که بفرمان برادر خود، محمد میرزا (دیرتر محمدشاه) در قلعه اردبیل زندانی بودند را صادر نمود، تا بدینگونه راه را برای برتخت نشاندن میرزامحمد، یکی از ناشایسته ترین و ضعیف النفس ترین شاهان قاجاری هموار سازد. [7]

جهانگیر میرزا، سومین پسر عباس میرزا، همانند پدرش سرداری دلیر و شایسته و مورد مهر نظامیان بود. او دارای سرشتی نظامی و اراده ای استوار و راسخ بود و چون در کنار پدر در چندین جنگ شرکت کرده بود [8]، در برقراری نظم و امنیت در مرزهای کشور توانایی ویژه ای داشت و مورد احترام نظامیان بود. وجود جهانگیر میرزا، نه تنها برای بریتانیایی ها، بلکه برای روس ها و سیاست های استعماری آنان خطر زبرگی بشمار می رفت که با از میان بردنش توسط قائم مقام آن خطر بر طرف شد. [9] جای دارد اشاره شود که ارتش بریتانیا با تامین بودجه ۳۰ هزار پوندی، جان کمپبل (Campbell John)، نماینده کمپانی هندشرقی در ایران را گیسل داشت تا میرزامحمد به پادشاهی رسد.

هر چند که بسیاری از آن مدارک هتا تا به امروز "سری طبقه بندی" شده و قابل دسترس نمی باشند، ولی می توان گمان داد که با هماهنگی، بازیگر اصلی بقدرت رساندن میرزامحمد به تاج و تخت که قائم مقام بود انجام شده باشد. [10]

۴ - قائم مقام کسی بود که پس بر تخت سلطنت نشاندن محمد میرزا، آغاز به کشتار و سرکوبی مخالفان او کرد.

پایان سخن

اکنون با نکات فهرست وار ارائه شده در بالا از کارنامه سیاسی السید میرزا ابوالقاسم قائم مقام، چگونه او را بایستی سنجید و شناخت؟: یک وطنپرست یا وطنفروش؟ در هر رو، بدون هیچ گمانی او را بایستی از نو بررسی کرد و شناخت؛ بررسی با نگاهی بیطرفانه تاریخی، پژوهشی بدور و برون از هرگونه تعصب و "فردپرستی/شخصیت پرستی/فردگرایی"، که شوربخانه یکی از ناشایسته ترین عادات ما ایرانیان می باشد.

شاپور سورنپهلو

روز آذر از ماه تیر سال ۳۷۴۹ بهدینی

۸ ماه مه ۲۰۰۸ ترسایی

پانوشته ها:

1 - برخی از منابع کشته شدن او را روز ۱۵ خردادماه ۱۲۱۴ خورشیدی ثبت کرده اند!

2 - دیوان اشعار میرزا ابوالقاسم قائممقام فراهانی؛ به انضمام، مثنوی جلایرنامه؛ با تصحیح و حواشی و فهرست بکوشش بدرالدین یغمائی (تهران ۱۳۶۶)، برگ ۷.

3 - Gavin R.G. Hambly, in *The Cambridge History of Iran*, ed. William Bayne Fisher (Cambridge University Press, 1991), pp. 145-146

4 - مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی/فضایلی، حبیبالله. اطلس خط. انتشارات مشعل اصفهان. چاپ دوم، اصفهان: ۱۳۶۲ش.

5 – Hopkirk, Peter. The Great Game: The Struggle for Empire in Central Asia, New York: Kodansha
Globe, 1997

6 – Amanat, A., "Herat Question': How Herat Was Separated From Iran".

http://www.cais-soas.com/CAIS/History/herat_question.htm

7 – هدایت، رضاقلی بن محمد هادی، "ملحقات تاریخ روضهالصفای ناصری"، جلد ۱۰، برگ ۱۴۱-۱۴۲

8 – ریاحی، محمد امین، "تاریخ خوی" (تهران ۱۳۷۲)، برگ ۳۶۲-۳۶۳

9 – فریزر، جیمز بیلی، "سفر زمستانی: از مرز ایران تا تهران و دیگر شهرهای ایران"، برگردان پیارسی منوچهر امیری، (تهران ۱۳۶۴)، برگ ۵۳-۵۵

10 - جان کمبل، نماینده کمپانی هند شرقی در ایران، نیروهای ارتش انگلیس را تحت فرماندهی هنری بوتون برای همراهی با محمد میرزا در سفرش به تهران به تبریز برد که در روز ۲۴ نوامبر ۱۸۳۳ از تبریز برون و به تهران و تخت پادشاهی رساندند: Ekbal, K., "CAMPBELL, JOHN", in Encyclopaedia Iranica:

<http://www.iranicaonline.org/articles/campbell-john-1799-1870-british-envoy-to-persia-1830-35>

□